

A Comparative Study of Ahriman's Knowledge in Zurvanism and the Scandinavian Tradition¹

Abdollah Baba-Ahmadian², Sima Mansoori³
Masoud Pakdel⁴, Farzaneh Rahmanian Kooshkaki⁵

(Received on: 2022-01-11; Accepted on: 2022-02-23)

Abstract

The issue of Ahriman's knowledge versus Ahura Mazda's knowledge from the perspective of Zurvanism and its comparison with Scandinavian beliefs and traditions has not been examined so far. According to Zurvanism, Ahriman was an unwanted child of Zurvan, portrayed as dumb, stupid, and unintelligent, while Ahura Mazda, his favored child, was knowledgeable of secrets, enlightened, absolutely aware, and omniscient. In ancient Scandinavian texts and traditions, Ahriman or the demon is depicted as knowledgeable of secrets, smart, inventive, and skilled in instrument-making, such that his wisdom occasionally resolves the problems of gods. The present article adopts a critical view, relying on evidence extracted from Ferdowsi's *Shahnama* (Book of Kings) and other ancient sources to explore the Zurvanist perspective on Ahriman's knowledge. Drawing upon a verification methodology and employing content analysis, we

-
1. This article is derived from Abdollah Baba-Ahmadian, "Knowledge of secrets: manifestations of Ahriman's knowledge in Iranian national epics and Nordic mythical texts," PhD diss., Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, 2018.
 2. PhD student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran. Email: ahmadian.ab22@gmail.com.
 3. Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran (corresponding author). Email: sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir.
 4. Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran. Email: masoudpakdel@yahoo.com.
 5. Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran. Email: dr.rahmanian82@gmail.com.

initially elucidate the characteristics of Ahriman concerning knowledge and awareness of secrets in Iranian ancient heroic texts in comparison to Shahnama. Moreover, we explore the connections that these characteristics have with Ahriman's knowledge in Scandinavian texts and traditions. This research provides a comparative study of the texts and verses that evidently attest to Ahriman's knowledge in ancient Iranian and Scandinavian beliefs. Finally, we conclude that Ahriman was not unintelligent, as Zurvan the deity predicted. Given the evidence at hand, Ahriman possessed a significant share of knowledge, foresight, awareness, and knowledge of the future. Furthermore, in ancient Scandinavian texts and traditions, Ahriman is not portrayed as dumb and stupid; instead, he presents himself as knowledgeable of secrets, intelligent, inventive, skillful in instrument making, and at times, a problem-solver. Overall, it may be said that, considering the variety of his creation and intelligent acts, Ahriman's knowledge surpasses that of the Scandinavian demon.

Keywords: Zurvanism, knowledge, Ahriman, knowledge of secrets, Scandinavian traditions.

بررسی مقایسه‌ای دانش اهریمن در اندیشه زروانی و سنت اسکاندیناوی^۱

عبدالله بابااحمدیان^۲

سیما منصورى^۳

مسعود پاکدل^۴

فرزانه رحمانیان کوشکی^۵

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴]

چکیده

بررسی میزان دانش اهریمن در تقابل با اهومزدا از دیدگاه آیین زروانی و همچنین مقایسه آن با باورها و سنت‌های اسکاندیناوی موضوعی است که بدان پرداخته نشده است. بر اساس اندیشه زروانی، اهریمن فرزند ناخواستۀ زروان، نادان، پس‌دانش و کندذهن است و اهومزدا فرزند دلخواه و محبوب او اسراردان، روشن، آگاه مطلق و همه‌آگاه است. اهریمن در متون و سنت‌های کهن اسکاندیناوی نیز اسراردان، بادانش، زیرک، نوآور و ابزارساز است؛ به گونه‌ای که گاه حتی با دانش خود گره‌گشای مشکلات خدایان می‌باشد. در مقاله حاضر کوشیده شده است با دیدی منتقدانه و بر اساس مستندات و اندیشه‌های مستخرج از شاهنامه فردوسی و سایر منابع کهن، دیدگاه زروان

۱. این مقاله برگرفته از: عبدالله بابااحمدیان، «اسراردانی جلوه‌های دانش اهریمن در حماسه ملی ایران و متون اساطیری نوری» رساله دکتری، استاد راهنما: سیما منصورى، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران، ۱۳۹۷، است.

۲. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران
ahmadian.ab22@gmail

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. (نویسنده مسئول)
sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران masoud.pakdel@yahoo.com

۵. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران dr.rahmanian82@gmail.com

درباره دانش اهریمن بررسی شود و با روش اثباتی و بر اساس تحلیل محتوا، نخست نشان داده می‌شود ویژگی‌های اهریمن از نظر دانش و اسراردانی در متون کهن و پهلوانی ایران در مقایسه با شاهنامه چگونه است؟ همچنین این ویژگی چه پیوندی با دانش اهریمن در متون و سنت‌های اسکاندیناوی دارد؟ در این پژوهش متون و ابیاتی که آشکارا بر دانش اهریمن در کهن باورهای ایرانی و اسکاندیناوی گواهی می‌دادند، به گونه مقایسه‌ای بررسی شده است. در پایان این نتیجه حاصل شد اهریمن آن‌گونه که زروان خدا پیش بینی می‌کرد، نادان و کم‌هوش نیست و با استناد به همین شواهد بهره بالایی از دانش، آینده‌نگری و آگاهی و اطلاع از آینده نیز دارد؛ همچنین اهریمن در متون و سنت‌های کهن اسکاندیناوی نه تنها پس دانش و نادان نیست، بلکه خود را اسراردان، بادانش، باهوش، نوآور و ابزارساز و گاه‌گره‌گشا می‌نماید. در مجموع می‌توان گفت میزان دانش اهریمن ایرانی با توجه به تنوع آفرینش‌گری و عمل و اعمال هوشیارانه او، بیشتر و چشمگیرتر از میزان دانش اهریمن اسکاندیناوی است.

کلیدواژه‌ها: آیین زروانی، دانش، اهریمن، اسراردانی، سنت اسکاندیناوی.

مقدمه

بر اساس باورهای کهن ایرانی، زُروان خدای دو جنسه نیاز می‌آورد که او را فرزندی پدید آید تا پادشاهی جهان را به او بسپارد. هزارسال بعد شک می‌کند و از شک او اهریمن متولد می‌شود که به دلخواه زروان نیست و زروان او را نادان، بدبو، سیاه و رشک‌کامه برآورد می‌کند. زروانیان بر این باورند که اهریمن وجود واقعی دارد و فرزند زروان خداست و اگرچه بد ذات است، باید به رسمیت شناخته شود. اعتقادات ایرانیان قدیم به مبدئی برای نیکی و مبدئی دیگر برای بد که بعدها با تعبیر «ایزدان» و «اهریمن» بیان شده، از همین جا پیدا شده است (مطهری، ۱۳۹۰: ص ۵۸-۵۹)؛ اما برخلاف زروانیان، پیروان زرتشت نه تنها اهریمن را موجودی مستقل و هم‌تراز با اهورامزدا به رسمیت نمی‌شناسند، بلکه او را بسیار پایین‌تر پنداشته‌اند.

از نیاز زروان خدا اهورامزدا متولد می‌شود که به دلخواه زروان است و روشن و دانای مطلق و هوشیار و آگاه می‌شود. بر اساس باورهای زروانی، جهان بی‌کران تقسیم نشده است، میان دو نیروی ستیزه‌نا ساز اهورامزدا و اهریمن بخش و زمان دار می‌شود و مقرر می‌شود در زمان معلوم این دو فرزند زروان دست به آفرینش بزنند و قدرت، دانش و توان مندی خود را به عرصه ظهور بگذارند. هرمز چنین گوید: «از آن هنگام که آفریدگان را بیافریدم، نه من که هرمزدم، برای نگهبانی آفریدگان خویش به آسودگی نشسته‌ام و نه نیز او که اهریمن است، برای بدی کردن بر آفرینش، به جادو دینی مردمان را به دوستی خویش و نادوستی هرمزد انگیزد تا دین هرمزد هلند و آن اهریمن ورزند. این را به اندیشه مردمان افگند که این دین هرمزد نیست، بدان خستو نباید بودن. کسی که بدان مردم که این سخن را به داد این نهاد است چیز دهد، آن‌گاه اهریمن از او خشنود شود که به رامش بخشیدن او بُود» (دادگی، ۱۳۹۵: ص ۱۱۹).

به باور زروانیان دو مینوی متضاد اهریمن و اهورامزدا آفرینش را پایه‌ریزی کردند و سرآغاز دانش زندگی و جنبش و استمرار حیات شدند. اهریمن سراسر بی‌دانشی، کندذهنی و

شرارت است، آفرینش او جملگی خرفستَرِ زیان‌بار و هدف او از آفرینش، مقابله و میراندن آفریده‌های اهورامزداست. در مقابل اهورامزدا، یک سر خرد و دانش و روشنی و صلح و دوستی تصور شده است. «در آغاز هر دو وجود داشتند، بی‌آنکه به نبرد پردازند. اورمزد به علم مطلق خود از وجود روح بد یعنی اهریمن آگاه بود؛ ولی اهریمن که همیشه نادان و احمق است، از هستی اهورمزد آگاهی نداشت...» (هینلز، ۱۳۸۶: ص ۸۵).

اهورامزدا از آنجاکه نهادی نیک و بی‌نقص داشت، دست به آفرینش موجودات شایسته و زیبا می‌زند و اهریمن از آنجاکه ذات پلید و زشت‌کامه دارد، به موجودات آفریده‌شده هرمزد می‌تازد و آنان را تباه و پرمگ می‌سازد و در مقابل دست به آفرینش بر خلاف آفرینش هرمزد می‌یازد و موجوداتی پلشت و آسیب‌رسان که تنها وظیفه آنها کشتن و آسیب‌زدن و خشکاندن و میراندن است می‌آفریند.

بر اساس پنداشت زروانیان، اهریمن دانش و هوش آینده‌بینی ندارد و از عاقبت اعمال خود آگاه نیست. هدف هرمزد از آفرینش، اثبات ناتوانی اهریمن برای توفیق یافتن در سوگند خود مبنی بر میراندن موجودات هرمزد است و زمان دادن به اهریمن تا اندک‌اندک ناتوان و بی‌توش گردد و به پایان مرگ‌آمیز خود برسد؛ اما هدف اهریمن از آفریدن موجودات زیان‌بار، تسکین حسادت ذاتی خود و کشتن آفرینش هرمزد است. کتاب زرتشتی بندهشن که از اعتقادات و باورهای مختلف سخن به میان آورده است، درباره دانش اهریمن در اندیشه زروانی این چنین بیان می‌کند: «اهریمن در تاریکی، به پس‌دانشی و زدارکامگی ژرف پایه بود. او را زدارکامگی خیم و آن تاریکی جایی است که آن را تاریکی بی‌کران خوانند. میان ایشان تَهیگهی بود که وای است، که آمیزش (دونیرو) بدو است» (دادگی، ۱۳۹۵: ص ۳۳). همچنین اهریمن به سبب پس‌دانشی از هستی هرمزد آگاه نبود؛ سپس از آن ژرف پایه برخاست، به مرز دیدار روشنان آمد. چون هرمزد و آن روشنی ناملموس را دید، به سبب زدارکامگی و رشک‌گوهری فراز تاخت، برای میراندن تاخت آورد. سپس چیرگی و پیروزی

فرا(تر) از آن خویش را دید و باز به (جهان) تاریکی تاخت، پس دیو آفرید: آن آفریدگان مرگ‌آور مناسب برای نبرد (با هرمزد) را» (دادگی، ۱۳۹۵: ص ۳۴).

«اهریمن هرجا موفق شود با اسرارینی خود، قدرت کنترل خود بر آفریده‌های هرمزد را عیان سازد درنگ نمی‌کند و هر جا که راهی نیابد، دست به نیرنگ‌سازی و فریب‌کاری می‌زند...» (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ص ۲۰-۲۴).

با دقت در همه باورهای زرتشتی، مانوی و مهری می‌توان به عکس این سخن دست یافت. نشانه‌های دانایی، آینده‌نگری، توان و جسارت اهریمن اگر در بسیاری از متون در برابر هرمزد بیشتر نباشد، برابر است.

هنر و حماسه ایرانی از فرهنگ این کشور تأثیر پذیرفته و برخاسته از اساطیر، ادبیات، دین و آیین‌های باستانی است؛ بنابراین ماهیت نمادین گرفته شده خود از متون ادبی و حماسی، همچون شاهنامه فردوسی را حفظ می‌نماید (اجا که و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۲). در شاهنامه فردوسی مظاهر و جلوه‌های اهریمن همچون اژدهایان، دیوان، جادویان و انسان‌های بدسرشت همگی توان پیش‌بینی و سرآگاهی دارند. اهریمن اسکاندیناوی در برابر اهریمن ایرانی ابزارساز و ماهر، دانا و زیرک، آینده‌نگر و اسراردار است و در مقابل خدایان آنها دست و پا بسته و یاری طلب از اهریمن به چشم می‌آیند. در این جستار نمونه‌ها و شواهد از میان ابیات شاهنامه و متون کهن اسکاندیناوی خارج شده است.

اهمیت پژوهش

بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، باورهای ما در حوزه مقایسه همه‌جانبه اهریمن و اهورامزدا، گاه به شکلی متعصبانه همراه با پیش‌داوری زروان خدا یا مؤمنان متعصب به دین چنان شکل گرفته است که اهریمن موجودی یک‌سر نادان و کم‌هوش است که قادر به دیدن آینده و اسرار نیست. مقاله حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد که در این باب

می‌تواند پاسخی روشن‌تر به ابهامات پرسش‌گران در این حوزه بدهد و مهم است که در مقایسه عملکرد اهریمن در باور اسکاندیناوی و ایرانی با کمک‌گرفتن از شاهنامه فردوسی به پاسخی اقناع‌کننده دست یابیم.

پرسش‌های پژوهش بدین ترتیب است: اهریمن در باورها و حماسه ملی ایران در برابر اهورمزدا تا چه میزان پس‌دانش و کندذهن است؟ تنها در باورهای ایرانی چنین قضاوتی درباره اهریمن انجام شده است یا در پنداشت نوردیک هم اهریمن نادان و کندذهن جلوه‌گر شده است؟ مقایسه عملکرد هوشمندانه و آینده‌نگرانه هرمزد و اهریمن چه نتیجه‌ای دربر دارد؟ آیا این نتیجه با پیش‌داوری زروان خدا درباره اهریمن واقع‌بینانه بوده است؟ اهریمن در باور نرسی در برابر اهریمن ایرانی چگونه ارزیابی می‌شود؟

پیشینه پژوهش

شعبانلو در مقاله «بازتاب اسطوره آفرینش در آیین زروانی در داستان اکوان دیو» (۱۳۹۰) در بحث اصلی به همانندسازی رستم و اکوان دیو به اهریمن و اهورمزدا پرداخته است و کردارها و اعمال آنان را با یکدیگر می‌سنجد. این مقاله به موضوع سنجش دانش یا بی‌دانشی اهریمن ورود نکرده است.

مقاله «اهمیت جایگاه نیروهای خیر و شر در کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی زرتشتی» (۱۴۰۰) نوشته اسکندری و طریقی در کلیدواژه‌ها با مقاله حاضر اشتراک‌هایی دارد؛ ولی نویسندگان به تأثیر جایگاه شر و خیر بر زندگی فعلی بشر بسنده کرده‌اند و در باب دانش یا بی‌دانشی خیر و شر و تناسب دانش آنها با یکدیگر بحثی به میان نیاورده‌اند.

کتاب ارزشمند اورمزد و اهریمن نوشته ژ. دوشن‌گیمن درباره همانندی‌های ایرانی در کیش یهود و پیدایش و افول و ماندگاری کیش مزدایی، دوگانه باوری و اهریمن و فاجعه کیهانی و

... مبحث گشوده است و به طور ویژه به مبحث کلیدی دانش برتر اهریمن نپرداخته است؛ از این رو با مقاله حاضر کمی متفاوت است.

بیشترین همانندی در حوزه موضوع کلیدی با مقاله حاضر را در کتاب پرارزش اهریمن‌شناسی ایرانی نوشته آرش اکبری مفاخر می‌یابیم. این کتاب به بررسی اندیشه‌ها و اعمال اهریمن و اهورامزدا می‌پردازد و تا حدودی هم اشاراتی پیدا و پنهان به برسنجی قدرت و توان و کندذهنی یا دانایی اهریمن در تقابل با اهورامزدا کرده است؛ از این رو بیشترین مشابهت با این جستار را می‌نمایاند.

مقاله‌ای با عنوان «کردارشناسی اهریمن در پادشاهی جمشید» (۱۳۸۸) به نویسندگی آرش اکبری مفاخر به چاپ رسیده است. در چکیده این مقاله مبحث اعمال اهریمنانه دیوان و عمال اهریمن به تصویر درآمده است و تنها اعمال اهریمنی مدنظر نویسنده بوده است و درباره مقایسه توان و دانش اهریمن و هرمزد سخنی به میان نیامده است.

دانش‌های اهریمن

برای روشن شدن میزان درستی دیدگاه زروان درباره دانش اهریمن، پس از بیان شواهدی از شاهنامه، می‌توان ردپایی از موارد نقص باورهای پیشین مبتنی بر نادانی و پس‌دانشی اهریمن و قدرت و دانایی مطلق هرمزد دست یافت و با استناد به همین شواهد ثابت خواهیم کرد اهریمن نه تنها نادان، کم‌هوش و پس‌دانش نیست، بلکه بهره‌ بالایی از دانش، آینده‌گری و سرآگاهی و اطلاع از آینده را نیز دارد. همچنین بیان شواهدی از سنت و متون کهن اسکاندیناوی به شکل مقایسه‌ای در کنار ابیات و شواهد شاهنامه برای اثبات این نکته که اهریمن نوری خود را اسرارداران، بادانش، باهوش و نوآور و ابزارساز می‌نمایاند، در تبیین موضوع کمک شایانی خواهد کرد؛ از این رو نمونه‌هایی از دانش اهریمن در این دو سنت را بر خواهیم شمرد.

دانش و توان‌مندی تغییر سرنوشت

هرمزد در جایگاه آفرینش‌گر خوبی‌ها، برای آفریدگان خود جز خوبی و زیبایی را نمی‌پسندد. در تقابل خواسته‌های اهریمن و هرمزد از آغاز شکل‌گیری خلقت گیتی، خواسته‌های هرمزد به بار ننشست و اهریمن سوگند یاد کرده بود به آفریدگان هرمزد آسیب بزند و تباه‌شان کند. سرنوشت آدمیان که عزیزکرده هرمزدند، طبعاً باید در دست پرمهر هرمزد باشد؛ اما آیا همگان خوشبخت خواهند شد؟ و خواسته هرمزد مبتنی بر نیک‌فرجامی آدمیان به انجام می‌رسد؟ اهریمن به واسطه فعالیت‌های شرارت‌بار خود اسباب تزاخم و تداخل در امور هرمزد را فراهم می‌کند و حتی سرنوشت افراد را تغییر می‌دهد. اعتقاد به تأثیر افلاک در سرنوشت مردمان از زمان‌های کهن در باورهای ایران بوده است.

زهر معتقد است در زمان خشایارشا با توجه به سرکوبی که پیرامون آیین دیوی انجام شد، بسیاری از مغ‌های ناراضی به سمت آسیای صغیر و غرب ایران مهاجرت کردند و در جریان این مهاجرت، با مردم بابل آشنا شدند و از علم و اعتقاد آنها پیرامون ستاره‌شناسی و زمان‌شناسی الهام گرفتند و زروانیسم را پایه‌گذاری کردند.

آنها چنین می‌پندارند که طبع و نهاد برخی سیارات شوم است و این نحوست را سبب تأثیر در زندگی مولودی می‌کنند که هم‌زمان با طلوع آن سیارات ولادت یافته باشد؛ یعنی خواست هرمزد مبتنی بر نیک‌انجامی و خوش‌فرجامی آن موارد به خواست اهریمنانه سیارات نقض می‌شود؛ زیرا سیارات شوم و نحس عمال اهریمن هستند؛ از این رو می‌گویند «هرمزد ستاره زندگی و کیوان ستاره مرگ است که هرمزد به سبب ناتوانی در برابر دشمن آن بخشد که دشمن را کام است، زندگی، روایی و خواسته دهد. کیوان به سبب چیرگی بر دشمن، آن کند که مخالف این است، مرگ، تباهی و درویشی؛ بدین روی پتیاره است» (دادگی، ۱۳۹۵: ص ۶۰). سیاوش، زال و سهراب به طالع شوم ولادت یافتند و سرنوشتی که جامه مرگ بر قامت آنان بافته بود، چه بود جز سیارات که تعبیر به روزگار می‌شود؟

از آن کو شمارد سپهر بلند بدانست نیک و بد و چون و چند
ستاره بر آن بچه آشفته دید غمی گشت چون بخت او خفته دید

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۳، ص ۱۰)

در زمان تولد شغاد، ستاره شناسان بی مهری افلاک بر مولود را پیش بینی کرده بودند:

گرفتند یکسر شمار سپهر که دارد بر آن کودک خرد مهر؟
بگفتند با زال سام سوار که ای از بلند اختران یادگار
گرفتیم و جستیم راز سپهر ندارد بر این کودک خرد مهر

(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۶، ص ۳۲۴)

مگر جز آن است که پروردگار مهرآیین و مهربان، نیکی و شادی بندگان خود را می نویسد؟ چگونه است که سیارات و سپاهیان اهریمن سرنوشت مزدایی بشر را به تباهی و مرگ و ویرانی می کشانند؟ دانش قدرت نفوذ و تأثیر اهریمن در اعمال و افعال هر مزد تا اینجاست. در نوشته‌های کهن نورسی نیز باور مردمان شمال بر این است که اهریمن با سپاه و لشکر پلید خود و باد خالت در سرنوشت آدمیان، شومی و ویرانی می آفریند. گودرون که ملکه شوم سرنوشت است، در برابر الهه مادری که سرنوشت همگان را می داند و نامش فریگ است، قرار می گیرد. خدایان اسکاندیناوی از پیش گویی و اسرار دانی ناتوان و عاجزند و برای اطلاع از سرنوشت دیگران به پیشگویان مراجعه می کنند. چگونه است پیشگویان که تبار اهریمنی دارند، دانش آینده بینی دارند؛ ولی خدایان از آن بی بهره اند؟ «هنگامی که خدایان دریافتند این سه کودک در یوتونهایم پرورش می یابند، به پیشگویان مراجعه کردند و دریافتند آنها سبب خسران و آسیب عظیمی خواهند شد...» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۳۸۵).

در باورهای کهن اسکاندیناوی خرد و معرفت نزد غولان است و به طور مشخص در زیرزمین و اعماق درون زمین پنهان است. سرنوشت ها هم در زیرزمین در چشمه‌ای کنار چشمه خرد نوشته می شود؛ آنچه در زیرزمین است، متعلق به اهریمن است؛ «اما آنچه برای ما مهم تر به

نظر می‌رسد، ادعای غول است؛ او پس از نزول به جهان زیرین عاقل و دانا غیب‌گو می‌شود؛ نزولی که بر این اساس می‌توانیم آن را یک تشریف قلمداد کنیم» (ایلیاد، ۱۳۸۸: ص ۵۶۲). «چشمه دیگری وجود دارد که چاه سرنوشت نامیده می‌شود... سه نیمه الهه که سرنوشت بشر را رقم می‌زنند... نورن‌های منفردی هم وجود دارند که از هنگام تولد به انسان چسبیده‌اند و سرنوشت او را کنترل می‌کنند؛ اما لزوماً هم بهترین سرنوشت را رقم نمی‌زنند...» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۳۰۲).

در مینوی خرد هم به قدرت برابر اهریمن و هرمزد در تغییر سرشت و سرنوشت آفریدگان اشاره می‌شود: «اورمزد چون بخواهد گاهی می‌تواند آفریدگان اهرمن را و اهرمن نیز چون بخواهد گاهی می‌تواند آفریدگان اورمزد را بگردانند [=تغییر دهد]... چنان‌که اورمزد جمشید و فریدون و کاووس را بی‌مرگ آفرید و اهرمن چنان آنان را تغییر داد که معروف است» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ص ۳۲).

به تعبیر شاهنامه، روان شخص فریب خورده دیوان و اهریمنان، به مزدوری نزد آنان گماشته می‌شود. اهریمن با فریب و تطمیع می‌تواند مردمان را به مزدوری خود بگمارد و از انجمن یاران هرمزد جدا کند. در نبرد رستم با کاموس کشانی، رستم بدو می‌گوید توروانت را به مزدوری دیو گماشته‌ای:

بیامد بیستش به خم کمند	بدو گفت کاکنون شدی بی‌گزند
ز تو تنبل و جادوی دور گشت	روانت بر دیو مزدور گشت

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۴، ص ۲۰۵)

نیز اهریمن ضحاک را به فریب از راه یزدان دور می‌کند و از او دیوی پلیدتر از خود می‌سازد تا پدر را بکشد و جهان را از مردمان تهی کند. این نمونه روشنی است از تغییر سرنوشت آفریدگان هرمزدی به قدرت و دانش اهریمن. فردوسی آشکارا فرادستی و دانش برتر اهریمن مرگ آفرین را فریاد می‌کند:

ازین برشده تیزچنگ اژدها به مردی و دانش که آمد رها
بباشد همه بودنی بی‌گمان نجستست از او مرد دانا زمان

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۶، ص ۲۲۰)

دانش حروف و خط و نوشتن و شعر و موسیقی

سرچشمه جادویی و اهریمنی دانستن خط و کتاب و نویسندگی در باورهای ایران کهن و نیز پنداشت کهن کشورهای نوری از بن‌مایه‌های همانند این دو فرهنگ کهن است. در باورهای ایرانی به نقل از شاهنامه فردوسی دیوان که در اسارت طهمورث هستند، در ازای آزادی خود به طهمورث پیشنهاد می‌کنند دانشی بدو بیاموزند که آن را «نوهنر» می‌نامیدند:

کشیدندشان خسته و بسته خوار به جان خواستند آن زمان زینهار
که ما را مکش تا یکی نوهنر بیاموزی از ما که ت آید به بر
نبشتن به خسرو بیاموختند دلش را به دانش برافروختند

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۳۸)

وجود دانش نبشتن یا نوهنر که تا زمان طهمورث ناشناخته بود، شگفتی می‌آفریند که چگونه دانش و علوم نزد جادویان و دیوان است.

در اساطیر اسکاندیناوی نیز خاستگاه حروف الفبای رونی، ریشه‌ای جادویی دارد و معتقدند این حروف خاصیت جادویی دارند:

«... با فهرستی اعمال جادویی که احتمالاً از زبان اودین بیان می‌شود، با ابیاتی نامفهوم مواجه می‌شویم:

به یاد می‌آورم آویزان بودم بر درختی که در معرض وزش باد بود
نه شب تمام

مجروح از ضربه خنجری که بر اودین وارد شده بود

ازخودم بر خودم

از درختی که هیچ‌کس نمی‌داند ریشه‌هایش کج‌ایند

نه نانی به من داده شد و نه نوشاکی در شاخ

صبحگاهان سر برآوردم

حروف رونی را آموختم، فریاد زنان آموختم

و بار دیگر بر خاک افتادم» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۳۶).

بن‌مایه درخت دانش و نوشابه‌ای که در باورهای کهن قابل تبدیل به یکدیگرند، مفهوم علم است که سبب جاودانگی و نامیرایی می‌شود؛ همان‌گونه که آب حیات در باورهای کهن ایران سبب بی‌مرگی و خداوارگی می‌شود. در متون کهن نورسی هم نوشابه شاعرانه‌ای وجود دارد که زندگی بخش است و با خاصیت جادویی خود نوشنده را عالم و دانا و شاعر و ابزاردان می‌کند؛ نظیر سوم‌های هندی یا همان هوم‌های ایرانی؛ اما جالب آن است که در باور مردمان شمال این نوشابه شاعرپرور و عالم‌پرور تنها در دست هیولا و دیو و اهریمن و غول است و با خون کواسیر تهیه می‌شود و کوتوله‌ها که نسل اهریمن دارند و در زیرزمین به جادویی دست می‌زنند، آن را تهیه می‌کنند. نوشاک شاعرپروری که اودین برای دستیابی به آن با غول‌ها به نبرد برخاست.

«گوش کن ارل، خون کواسیر را... خون کواسیر به نوعی مشروب مخصوص تبدیل شد که

موجد الهام شاعرانه است» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۴۹).

در کهن باورهای ملل بر جادوی قدرت کلام تأکید فراوان شده است. تأثیر کلمه و سخن به‌ویژه آن‌گاه که به شعر با وزن و ایقاع و ریتم عجین گردد، سحرآمیز و جادویی خواهد بود. به همین دلیل کتاب‌های دینی عموماً به رشته شعر و وزن آهنگین آراسته شده است. رب‌النوع شعر و شاعری، الهه شعر، تابعه یا نابغه و... القاب گوناگونی که به القاکننده حسن شعرگونه بر آدمی داده می‌شود، نشان از اهمیت آیینی هنر شعر و موسیقی و وزن و ایقاع در اسطوره‌ها

و ادیان دارد. در کهن باورهای نوردیک این حس شاعرانه خاستگاهی دارد در جهان زیرین و ریشه‌های درخت که در چشمه و در اختیار پریان و جنیان است. «کوتوله‌هایی به نام فیالار و گالار موجودی به نام کواسیر را می‌کشند و خورش را با عسل می‌کنند، از آن مشروبی پدید می‌آورند که هر کس بنوشد شاعر خواهد شد» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۴۷).

«گان لود غول بانویی است که در یک کوه، از شراب شاعرانه حفاظت می‌کند. اودین او را اغوا می‌کند و اجازه می‌یابد که همه شراب را بنوشد» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۵۷۱). در شاهنامه نیز رامشگری که با موسیقی و شعر دلکش توانست کیکاووس را اغوا نماید، از دیوان مازندرانی بود:

چو رامشگری دیوزی پرده‌دار	بیامد که خواهد بر شاه بار
چنین گفت کز شهر مازندان	یکی خوشنوازم ز رامشگران
به بریط چوبایست بر ساخت رود	بر آورد مازندرانی سرود

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۷۷)

پریان نیز موجودات اهریمنی اساطیری هستند که به شدت با موسیقی و رقص و طرب و آواز مرتبط هستند: «[پریان] دل بستگی زیاد به رامش و رقص و آوازهای شبانه دارند...» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ص ۶). پری یا جادوزنی که در خان چهارم رستم پدیدار شد نیز در کنار ساز و آواز و طنبور جلوه کرد:

ابا می یکی نیز طنبور یافت	بیابان چنان خانه سور یافت
---------------------------	---------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۹۸)

دانش ساخت و ساز و عمران و هندسه

ارتباط و پیوستگی مظاهر اهریمن با عناصر آب و خاک که به نوعی منسوب به دیوان هستند، زمینه ساز پرداختن اهریمن به ساخت و ساز، موضوعات عمرانی، علم هندسه و اندازه‌گیری شده است. در ادبیات پهلوی از عناصر سازنده جهان دو عنصر به اهریمن

نسبت داده می‌شود و معتقدند عناصر آب و خاک به واسطهٔ قرابت با زمین، ابعاد گیتیانه می‌پذیرند و با دیو و مظاهر شیطانی در پیوند هستند و عناصر باد و آتش به سبب نزدیکی به افلاک و اهورامزدا، خاصیتی هرمزدی دارند.

«آفرینش میان هرمزد و اهریمن تقسیم شده است: خوب به اهرمزد و بد به اهریمن تعلق دارد و مادینه‌ها از آن اهریمن‌اند ... نرینه‌ها به اهرمزد و مادینه‌ها به اهریمن متعلق هستند ... زمین و آب مادینه‌اند و آتش و باد نرینه‌اند» (زهر، ۱۳۸۴: ص ۱۱۸، ۲۹۲).

بر این بنیاد در متون کهن ملل، به تقریب اهریمن را در کارسازه‌های عمرانی می‌یابیم. در متون اسکاندیناوی بهترین معمارها و بت‌ها از میان غولان برگزیده می‌شوند و خدایان برای بازداری از تهاجم هیولاها به آسمان لازم دیدند پیرامون آسمان دیوار بسازند و برای این ساخت‌وساز مجبور به استمداد از دیو یا غول بت‌اشدند. «خدایان در اطراف قلمرو خود دیواری دفاعی احداث کردند تا از هجوم غول‌ها در امان بمانند؛ آنها بتایی پیدا کردند که این دیوار را بسازد و این بت‌ها از نسل غول‌ها بود» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۴۵).

مغاک‌ها و جهان زیرزمین در باور ملل جهان مانسگاه دیوان و اهریمنان است و همهٔ مظاهر شیطانی در زیرزمین جای دارند. آشفتگی آغازین پیش از زمان خلقت گیتی که همان chaos است، جایگاه ظهور اهریمن است؛ به همین دلیل موجودات اهریمنی و درندگان از اعماق جهان زیرین بالامی‌آیند و برای مردمان و گوسپندان تهدیدآمیز هستند. جهان ارواح خبیث و کوتوله‌ها و جادویان با همان مغاک‌ها و تاریکی‌های خاک در پیوند است. پریان اهریمنی که با چشمه‌سارها مرتبط هستند و هنگام اختفا در زیرزمین پناه می‌گیرند، همگی جلوه‌ها و مظاهر اهریمن‌اند. هبستگی آنها با عنصر خاک و آب سبب شده است تا هر ساخت‌وساز و به کاربری مصالح که از گل رُس و آب باشد، در اختیار اهریمن قرار گیرد. دانش کاربرد گل و آب و پختن خشت برای ساختمان‌سازی نخستین بار از دیوان بت‌آید شده است. بحث بر این نیست که هرمزد و مظاهرش ناتوان از معماری و بنایی

هستند، بلکه مهم این است که نخستین بار اهریمن به بنایی و کاربری مصالح ساختمانی و علم هندسه آغازید و این تأییدی است بر دانش و قدرت و ردی‌های برپندار پس‌دانشی و نادانی اهریمن.

دیوان معمار و مهندس در عصر جمشید پیشدادی با گل و سنگ و گچ سازه‌هایی برآوردند و به خشت و قالب زدند که دانش آن تا پیش‌تر نبوده است.

به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد
نخست از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند
چو ایوان که باشد پناه از گزند

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۴۱)

ویژگی سازه‌های اهریمنی، پیوندشان با زیرزمین است و نهان‌گاه‌هایی هستند که در دل خاک ساخته می‌شوند. «یکی را افراسیابِ تورِ جادوگر [در] زیرزمین به جادویی بکرد. یکی آن‌که جم کرد به پارس که جمکرد خوانند ... جمکرد را گوید که جمشید زیرزمین و به نهفتگی خانه‌ای ساخت. به شگفتی روشن است» (دادگی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۷).

[کاووس] یکی خانه کرد اندر البرزکوه
که دیواندر آن رنج‌ها شد ستوه
به رنجش گرفتار، دیوان بدند
ز بادافره او غریوان بدند

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۱۵۰)

همان‌گونه که در ابتدای همین مبحث به نقل از زرنر گفته شد، آب و خاک از میان عناصر چهارگانه مادینه و منسوب به اهریمن معرفی شده‌اند؛ بر این اساس پدیده‌هایی که هم‌زیست با آب و خاک هستند نیز طبعی مادینه و اهریمنی دارند و از عملة اهریمن به شمار می‌آیند. پریان اساطیری نیز از این قبیل هستند. «... بیشترین موجودات اساطیری ... مظاهر و تجسم‌های ناخودآگاه محسوب می‌شوند که نمادهای گوناگون ماده و آشفستگی آغازین chaos هستند و کلاً با مادر و مغاک زمین یکسان شمرده می‌شوند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ص ۲۱).

در باورهای کهن مردم شمال، آهنگرها و کوتوله‌ها که از تبار اهریمن هستند و عمدتاً با جهان زیرزمین در ارتباط هستند، صنعت‌گران ماهر و استادان جادوگری هستند که با دانش جادوسازی دست به تهیه ابزار و اشیاء می‌زنند. کوتوله‌های ابزارساز دانشی دارند که ایزدان اسکاندیناوی باید از آنان اسرار بیاموزند. «بزرگ‌ترین دشمن خدایان ایکتون‌ها هستند که معمولاً به غول‌ها ترجمه شده‌اند. برای این موجودات زشت وحشتناک و معمولاً بدنهاد، معادل‌هایی از قبیل شیاطین یا جنی‌های کوتوله مناسب است» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۲۷). این صنعت‌گران اهریمنی دانش ساخت ابزار دارند؛ «... لوکی قول داد نزد کوتوله‌ها که صنعت‌گرانی ماهر بودند برود و آنها موهای تازه‌ای از طلا برای سیف بسازند» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۹۳).

دانش و توان آفرینش‌گری

در کهن باورهای ایرانی، آفرینش‌نیک‌ی‌ها ویژه ذات اهرمزد است و چشم‌ها بر آفرینش‌گری نیک اهریمن بسته شده است. هرگاه نام اهریمن در حوزه آفرینش به میان می‌آید، پدیده‌های ویران‌کننده، مخرب، آزارنده و مرگ‌آور که به قصد تباهی و آسیب‌زدن آفریده شده‌اند، پیش‌کشیده می‌شود. در حقیقت در کهن باورهای ایرانی، اهریمن در مقابله با اهورامزدا دست به آفرینش می‌زند و با صفات کشندگی و میل به کشتن و خراب‌کاری در پی آفریدن پدیده‌هایی برمی‌آید که آفریدگان هرمزد را تباه گردانند و به مرگ و نیستی بکشانند. بحث مقاله حاضر به هیچ‌روی در باب کیفیت و مطلوبیت آفریده‌های هرمزد و اهریمن نیست، بلکه تنها صفت آفریدگاری را مدنظر دارد. اهریمن گرچه در مقابل و به قصد تخریب هرمزد دست به آفرینش می‌زند، به هر حال آفریدگاری است که در حوزه آفرینش مخلوقات خود هیچ کم و کاستی ندارد و برعکس از بسیاری جهات مخلوقات اهریمن از حیث قدرت، شکوه و صلابت از مخلوقات هرمزد به مراتب برتر و پرافتداترند. اگر مرگ از بدترین مخلوقات

اهریمن محسوب است؛ پذیریم که از وی گریز و گزیری نیست و هرگز در مقابل آفریدگان اهورامزدا عقب ننشسته است و تمامی مخلوقات هرمزد در چنگال قهار مرگ اسیرند و ناگزیر به پذیرش آن و به راستی نمی‌توان در برابر مرگ اعتراضی رواداشت. زال به رستم می‌گوید:

همه کارهای جهان را در است به جز مرگ کان را در دیگر است

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۶، ص ۲۹۳)

گرایوان ما سر به کیوان برست از او بهره‌ما یکی چادرست
چو پوشند بر روی ما خون و خاک همه جای ترس است و تیمار و باک
دروگر زمان است و ما چون گیا همانش نبیره همانش نیا

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۲۲۳)

«اهریمن نیز ابزار نبرد را در تاریکی می‌آفریند. او در پایان دوران نخست به مرز روشنی آمده و اورمزد را تهدید به کشتن و نابودی آفریدگانش می‌کند» (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ص ۶۴). اهریمن آفریدگار است و آفرینش می‌کند، نیت او از آفرینش اینجا مهم نیست. «[اهریمن] فراز تاخت، برای میراندن تاخت آورد؛ سپس ... دیو آفرید آن آفریدگان مرگ‌آور مناسب برای نبرد با هرمزد را ... اهریمن بدان پتیارگی از کماله دیوان نخست اکومن را فراز ساخت» (دادگی، ۱۳۹۵: ص ۳۴).

خاک و آب عناصر دیوی هستند؛ اما در شاهنامه اشاره شده است همین عناصر ناچیز و سیاه و تاریک به امر یزدان، مصالح سازنده آفرینش شدند:

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان تا توانایی آرد پدید
یکی آتشی بر شده تابناک میان آب و باد از بر تیره خاک
چو این چار گوهر به جای آمدند ز بهر سپنجی سرای آمدند

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۱۴)

اهریمن در مقابله با مخلوقات هرمزد دست به آفریدن مخلوقاتی پلید می‌زند؛ «اژدها، زمستان سرد، گرمای سخت، خرفستان، سست باوری، ناهنجاری‌های اخلاقی و انواع گناه را می‌آفریند» (اوستا، ونیداد، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۲۰).

«اهریمن توانایی آفریدن چیزهای نیک را دارد؛ اما نمی‌خواهد چنین کاری انجام دهد. اهریمن برای ثابت کردن توانایی خود یکی از زیباترین پرندگان، یعنی طاووس را می‌آفریند...» (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ص ۴۴).

در به‌گودگیتا آفرینش خلاصه‌ای از وجود کرشناست: «خاک و باد و آتش و آب اثیر و دل و عقل و خوی، این فروتر جنبه طبیعت من است و جنبه برتر آن جان است که مایه قوام جهان است. این دو جنبه منشأ همه هستی است» (به‌گودگیتا، ۱۳۸۵: ص ۱۲۲).

در کتاب اسطوره‌های موازی بر اساس باور مردمان نرسی، بن‌مایه شکل‌گیری خلقت از تکه تکه شدن غول نخستین دیده می‌شود؛ غولی برای آغاز آفرینش موجودات باید قربانی شود تا با قطعات پیکر آن غول کاینات شکل گیرد.

«یمیر، یک غول اولیه در آغاز زمان که به دست اودین و دو برادرش کشته شد. آنها از خون این هیولادریا، از گوشتش زمین، از استخوان‌هایش کوه‌ها و از دندان‌هایش صخره‌ها، از جمجمه‌اش آسمان و از ابروانش دیوار حیال هیدگارد را پدید آوردند» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۵۷۹). از متن چنین برداشت می‌شود که حتی در آفرینش جهان که تنها شاهکار خدایان باید باشد، وجود اهریمن لازم است و این تردید حاصل می‌شود که در صورت نبودن اهریمن که قطعه قطعه شود، شاید آفرینش نمی‌توانست تشکیل شود. حتی در کهن باورهای ایرانی هم این شائبه وجود دارد که چنانچه اهریمن رشک‌کامه به دنیا نمی‌آمد و به سبب حسادت با هرمزد وارد کارزار نمی‌شد، تکلیف آفرینش چه می‌شد؟ بر این اساس نمی‌توان وجود لازم و ملزوم اهریمن و اهورمزدا را در شکل‌گیری آفرینش انکار کرد.

بر اساس برخی کهن باورهای ایرانی، کوه‌ها به دست اهریمن آفریده شدند تا آفریدگان هرمزد را به رنج گرفتار سازند. در شاهنامه اما برای پیدایش کوه‌ها از فعل بالیدن به معنای اندک‌اندک رشد کردن بهره گرفته شده است:

همه بر شد آتش فرود آمد آب	همی گشت گرد زمین آفتاب
ببالید کوه آب‌ها بر دمید	سرستنی سوی بالا کشید
زمین را بلندی نبد جایگاه	یکی مرکزی تیره بود و سیاه
ستاره بر او بر شگفتی نمود	به خاک اندرون روشنایی فزود

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۱۵)

نیز در کهن باورهای اسکاندیناوی ایزدان حتی از کشیدن دیوار دفاعی به دور آسمان برای جلوگیری از تهاجم هیولاهام ناتوان بودند و این دیوار را کوتوله‌ها و غولان برای خدایان ساختند. «در آغاز، افسو خدای آسمان بود و تیامت الهه آشوب. همه خدایان از هم بستری آنها به وجود آمدند. این خدایان جوان‌تر، مردوک را به عنوان قهرمان خود برگزیدند. مردوک با کشتن مادر خود تیامت و معشوق او کینگو، کار آفرینش را به انجام رساند» (بیرلین، ۱۳۸۶: ص ۹۶).

پرسشی دیگر که همواره پیش می‌آید این است که چرا پیروزی قطعی در نبرد اهورامزدا و اهریمن، وابسته به دخالت و گزینش آدمی برای شرکت در این نبرد شده است؟ تا زمانی که انسان فرامین هرمزد را رعایت کند و با اهریمن بستیزد، اهریمن نابود می‌شود و هرمزد پیروز و چنانچه آدمی اهریمن را یاری رساند، پیروزی از آن اهریمن تواند بود؛ پس در این حالت اهریمنی خواهیم داشت، آفرینش‌گر و در پایان پیروز و نقش مهم و تأثیرگذار او در آفرینش به نتیجه خواهد پیوست. «اما تحقق این پیروزی مستلزم همکاری انسان با هرمزد و نیروهای مینوی است. انسان موظف است با پندار و کردار و گفتار نیک، فریب و دروغ و بدی را ریشه‌کن کند...» (ستاری، ۱۳۹۱: ص ۹۴).

در بحث توان مندی اهریمن در آفرینش و در اقتدار، نکته حایز اهمیت این است تا زمانی که اهریمن سرحال و پابرجاست، هرمزد گویا توان مقابله با او را کمتر در خود می‌بیند. بر این اساس هرمزد دعای اهنور می‌خواند تا اهریمن را گیج و بیهوش کند و درحقیقت در نبود اهریمن هرمزد فرصت و یارای خلق مخلوقات مادی خود را می‌یابد. «چون اهریمن به گیجی از کار بیفتاد، سه هزار سال به گیجی فروماند، در آن ازکارافتادگی اهریمن، هرمزد آفریدگان را به صورت مادی آفرید» (دادگی، ۱۳۹۵: ص ۳۹).

دانش و قدرت رویین‌تنی و جاودانگی بخشی

جاودانگی و نامیرایی از ویژگی‌های هرمزد و ایزدان است. زندگی فرازمانی و فرامکانی قدرتی است در اختیار ذات هرمزد و تنها اوست که قدرت واگذاری آن را به غیر نیز دارد. در عصر کهن باورها مردمان می‌پنداشتند با انجام اعمال خاص می‌توانند به این ویژگی دست یابند یا مؤمن خاص باشند تا بتوانند مزیت نامیرایی و تشبه به ایزدان را دریافت کنند. بر این اساس قهرمانان و یلان اساطیری نامیرایی و ماندگاری در این جهان را به اشکال گوناگون آرزو می‌کردند. رویین‌تنی راهی بود برای تسکین آمال یلان و می‌پنداشتند بدان وسیله می‌توانند جاودانه شوند. «مضمون جاودانگی به این اندیشه راهبر است که یا وجود جسمانی یا جوانی سرمدی به حیات خاکی اش ادامه می‌دهد یا اینکه وجود، حیات خاکی اش را ترک می‌گوید تا بتواند به حیات ابدی دست یابد» (پیربایار، ۱۳۸۷: ص ۶۱). مردمان باستان گاهی با نوشاکی ایزدی خود را جاودانه و رویین‌تن می‌کردند. نوشیدن شیره هومه جاودانگی بخش و نامیراکننده بود. این شیره هدیه هرمزد به مؤمنان خود به شمار می‌رفت. رویین‌تنی و جاودانگی هدیه ویژه اورمزد است. «این نوشابه مستی‌بخش، نه تنها توان تن و فراوانی می‌داد، که خردمندی نیز می‌بخشید و به سرسپرده نیروی پیکار با نیوندهای زیان‌بخش را می‌داد و از همه بهتر

انوشکی والایی مانند خدایش در او می‌پروراند. سرسپرده با نیروی رازآمیز خوراک‌های ایزدی، از آدمی فراتر می‌شد و امید راستینی می‌یافت که در آن سوی مرگ، به درازای زندگی خرسندش افزوده خواهد شد» (کومن، ۱۳۸۰: ص ۱۶۶ - ۱۶۷). همان‌گونه که بر اساس کهن باورهای ایرانی «... اورمزد جمشید و فریدون و کاووس را بی‌مرگ آفرید و اهرمن چنان آنان را تغییر داد که معروف است» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ص ۳۲). فریدون و کاووس و جمشید در آغاز رویین‌تن و نامیرا آفریده شدند؛ اما تقدیر برگشت و در پایان به سبب پیوستن به اهریمن این ویژگی را از دست دادند. اهریمن دانش و توان تغییر سرنوشت‌هایی را که به دست هرمزد پایه‌ریزی شده دارد و همین مزیت اهریمن نشان از دست بالای او در دانش و توانایی است. بازپس گرفتن و ابطال رویین‌تنی هم در قدرت هرمزد هم در دست اهریمن است.

رویین‌تنی با عنصر آب؛ آب از مقدسات و ایزدان است که امشاسپند محافظ خود را دارد و هرمزد با این عنصر می‌تواند فره را به پیکر مردمان منتقل کند؛ همچنین رویین‌تنی و نامیرایی را از طریق آب می‌توان منتقل کرد. در مبحث رویین‌تنی اسفندیار از میان گفتارها، یکی رویین‌تنی او از طریق آب است؛ بدین شکل که زرتشت پیامبر برای رویینه‌کردن پیکر اسفندیار، او را میان آب‌ها غوطه‌ور می‌کند و تنها چشم‌هایش گزندپذیر ماندند.

اگر هرمزد قدرت اعطای رویین‌تنی در آب را دارد، اهریمن نیز این قدرت و دانش را دارد. در شاهنامه به داستان شیرکپی در عصر خسرو پرویز اشاره شده است که پهلوان به چوبه خدنگ آن اژدها را از پای درمی‌آورد. این شیرکپی که اژدهایی با ذات و نهاد اهریمنی است، با غلتیدن در آب رویین‌تن می‌شود و هیچ سلاحی بر او کارگر نیست:

چو بر اژدها بر شدی موی تر	نسودی بر او تیر کس کارگر
شد آن شیرکپی به چشمه درون	بغل‌تید و برخاست و آمد برون
بگرید و برزد بر آن سنگ دست	همی آتش از کوه خوارا بجست

دژها و قلعه‌های تسخیرناپذیر مثل دژ بهمن از نوعی رویین تنی برخوردارند؛ اما این رویین تنی چون دادهٔ هرمزد نیست و از جانب اهریمن و وساطت جادویی و طلسمات سیاه ایجاد شده است، از ویژگی‌های اهریمنی به شمار می‌آید. اهریمن دژها و قلعه‌ها را تسخیرناپذیر می‌کند. درست است که آن دژها با نام ایزد به تصرف یلان هرمزدی در می‌آیند؛ اما اصل قضیه برجاست و آن دانش و توانایی اهریمن در اعمال چنین اقدامات است.

به مرزی که آنجا دژ بهمن است همه ساله پرخاش آهرمن است
به رنج است ز آهرمن آتش پرست نباشد بر آن مرز کس رانشست

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۳، ص ۲۴۱)

نوع دیگر رویین تنی ویژهٔ نبرد ابزار و پوشش‌های جنگی است. در این نبرد ابزارها با دستاویز جادو و جنبل و استفاده از سحر و طلسم‌سازی به نام ویژهٔ کاربر خود رویین می‌شوند و پهلوان را از آسیب دیدن محافظت می‌کنند؛ نظیر زره سیاوش که در جنگ به کاربر خود ویژگی رویین تنی می‌بخشید.

در متون کهن اسکاندیناوی نیز دربارهٔ چگونگی رویین تنی بالدر توضیحی وجود ندارد؛ اما نکته جالب این است که اودین پدر بالدر با آنکه خود ایزد است، نمی‌تواند پیش بینی کند و از اسرار خبر ندارد و دربارهٔ چگونگی مرگ بالدر و هویت قاتل بالدر از روح یک جادوگر مرده پرسش می‌کند. به یقین جادوگری که از مرگ بالدر پیشاپیش خبر دارد، به اندازه‌ای از ایزد اودین پیش‌روتر و داناتر است که راز رویین تنی را نیز بداند.

دانش و توانایی اسراربینی و آینده‌نگری

برای سنجش میان هرمزد و اهریمن از حیث اسراردانی و غیب‌نگری و پیشگویی، بهتر آن است که به دمدمه‌های آغاز خلقت برگردیم. در سپیده‌دم شکل‌گیری حیات که میان هرمزد و اهریمن به تقابل پیش آمد، اهریمن هرمزد را تهدید کرد همهٔ آفریدگان او را از میان

برخواهد داشت. هرمزد گفت تو نمی‌توانی؛ چون آفریدگان من به وجود من دلگرم هستند؛ اما در نهران می‌دانست اهریمن بدان چه می‌گوید عمل خواهد کرد. «پس هرمزد به همه آگاهی دانست که اگر او را زمان کارزار تعیین نکنم، آن‌گاه تواند کردن بر آفریدگان من همان‌گونه که تهدید فراز بود و نبرد و آمیختگی همیشگی خواهد شد و او را توانایی خواهد بود... مردم نیز در این دوران بسیارند که گناه بیش ورزند تا نیکویی که کامه اهریمن بیش می‌ورزند» (دادگی، ۱۳۹۵: ص ۳۴). پیش‌بینی هرمزد مبنی بر اینکه اهرمن دانش و توان میراندن آفریدگان را ندارد نیز نادرست است؛ زیرا اهرمن آب و گیاه و زمین و حتی آتش را آزرده و گاو و کیومرث را نیز می‌راند.

از «نیک کلبی» - مورخ ارمنی - نقلی وارد شده است که بر هوشمندی و آینده‌بینی اهریمن تأکید می‌کند و مزیت اهریمن را از این حیث بر اهورمزدا ثابت می‌کند: «اورمزد هرچه می‌آفرید نیک و خوب بود؛ اما جهان و آفرینش او در تاریکی و تیرگی قرار داشت. اهریمن که این را دید، به دیوها گفت چه فایده‌ای در آفرینش وی متصور است؛ چون اورمزد راز آفرینش روشنایی را نمی‌داند. اگر آگاه بود و چنان می‌کرد، خورشید و ماه به وجود می‌آمد. مهمی دیو که در جمع یاران اهریمن بود، با شتاب نزد اورمزد رفت و این راز را بر او آشکار کرد» (رضی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۷۵). بر این اساس چنانچه راهنمایی‌های پیش‌بینانه اهریمن نبود، این آفرینش هرمزد نیز عیب و نقص داشت. درست مشابه همین را می‌توان در داستان کشف آتش به دست هوشنگ پیشدادی دید. اگر هوشنگ که به قصد تفریح به کوه رفته بود، مار یا اژدهای سیاه را نمی‌یافت و به قصد کشت آن اژدها سنگ را پرتاب نمی‌کرد، هر آینه به بزرگ‌ترین افتخار خود که کشف آتش است، نایل نمی‌آمد؛ چه بسا اهریمن در قالب اژدها تنها به این مأموریت که آتش را به هوشنگ بنمایاند، به کوه گسیل شده بود.

نشد مار کشته ولیکن زراز از آن طبع سنگ آتش آمد فراز

در کهن باورهای نوردیک نیز ایزدان و خدایان بدون مشورت و رهنمود غولان، قادر به پیش‌بینی و آینده‌بینی نیستند. «این خدای بزرگ [تور] بدون سلاح همراه بالوکی عازم در بارگیرود شد. آنها در مسیر خود در منزل یک غول مؤنث فرود آمدند و او این حقیقت را که گیرود موجودی تشنه به خون است برای تور بازگفت و یک کمر بند قدرت، یک گرز و چند دستکش آهنی به او قرض داد و گفت شما هرگز نمی‌دانید چه هنگام ممکن است به این‌ها نیاز باشد» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۱۳۸۷). غول‌ها سپاه اهریمن هستند، به‌ویژه مادینه‌های آنها در حيله‌گری و پیش‌بینی مغیبات مهارت بالایی دارند و اتفاقاً درست و بی‌خطا پیش‌بینی می‌کنند. در شاهنامه فردوسی اهریمن یا ابلیس پی‌درپی ضحاک را می‌فریبد و از راه یزدان دور می‌کند و با اطلاع از آینده از ضحاک می‌خواهد بر شانه‌های او بوسه بزند:

بفرمود تا دیو چون جفت او	همی بوسه داد از بر سفت او
ببوسید و شد بر زمین ناپدید	کس اندر جهان این شگفتی ندید
دو مار سیه از دو کتفش برست	غمی گشت و از هر سوی چاره جست

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۴۸)

و باز پس از آن در هیئت پزشکی فرزانه ظاهر شد و فرمان داد تا با مغز آدمیان دردهای آن ریش را مرهم نهد:

به جز مغز مده‌شان خورش	مگر خود بمیرند ازین پرورش
نگر تا که ابلیس ازین گفتگوی	چه کرد و چه خواست اندرین جستجوی
مگر تا یکی چاره سازد نهان	که پردخته گردد ز مردم جهان

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۴۸)

به صراحت و روشنی در این ابیات تأکید شد اهریمن در پی آن است که آدمی زاد را بمیراند و مگر سوگند اهریمن نزهرمزد جز این بود که آفریدگان هر مزد را بفریبد و بمیراند؟ در کهن باورهای شمال همین‌گونه است و اودین که مشهورترین خدایان اسکاندیناوی است،

گویا از سرنوشت‌ها و قدرت آینده‌بینی عاجز است و برای پیگیری قاتل آینده پسرش بالدر نزد جادوگر مرده می‌رود. درحقیقت خدایان اسکاندیناوی بازیچه و صخره دست دیوان، غولان و ارواح جادوگران‌اند؛ زیرا تنها آنها از اسرار و مغیبات آگاه‌اند و خدایان از این مزیت بی‌بهره‌اند. خون و قلب ازدها چنان از اسراردانی و دانش مغیبات آکنده است که نوشنده آن می‌تواند به غیب‌شناس تبدیل شود. «هنگامی که هیولا به آرامی جان سپرد، رگین نزدیک شد قلبش را شکافت و مقداری از خورش را نوشید؛ سپس از زیگورد خواست دل او را برایش بریان کند. زیگورد آن را بر آتش گرفت ... زیگورد انگشت خود را به دهان برد ... خون فافنر وارد دهانش شد و او متوجه شد که می‌تواند زبان پزندگان را بفهمد ...» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۳۲۴). این آگاهی از زبان پزندگان موهبتی است که از ازدها به زیگورد رسید.

رستم نیز هنگامی که جگر دیو سفید را از پهلو بیرون کشید، خون آن را چکاند و در چشمان نابینای کاووس و یلان ایرانی اسیر در چاه ریخت. شفابخشی خون ازدها و دیو در این دو اسطوره به یک شکل است و نشان از دانش برتر و اسراربینی بیشتر اهریمن در برابر هرمزد است.

به چشمش چون در کشیدند خون / شد آن دیده تیر، خورشیدگون

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۱۰۹)

دانش تولید صنایع و ابزارسازی

انگیزه هرمزد از آفرینش کاینات، زمان دادن به اهریمن بود تا اندک‌اندک در پایان زمان تعیین شده به دست زروان، اهریمن ضعیف شود و از میان برود. انگیزه اهریمن از آفرینش موجودات ویژه خود، مقابله با هرمزد و میراندن آفریدگان هرمزد بود. هرمزد به آدمیان آموخت چگونه داد و دهش ورزند و زمین را آبادان سازند، دانه بکارند و آب را به جوی‌ها هدایت کنند. آدم ابزارساز باید با ساخت وسایل موردنیاز زمین را آباد و به محلی برای عبادت

هرمزد و دورکردن اهریمن تبدیل کند. فلسفهٔ آبادسازی و تولید ابزار، خدمت و عبادت است؛ بر این اساس ابزارسازی جنبهٔ مقدس و عبادی دارد. جلوه‌های تمدن و شکل‌گیری شهرنشینی را در بخش پیشدادیان شاهنامه فردوسی می‌توان دید. ابزارسازی و آبادکنندگی و مدنیت در آن ابیات، امری الهی و مقدس و فرمان پروردگار معرفی شده است:

چو بشناخت آهنگری پیشه کرد از آهنگری اره و تیشه کرد

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۳۴)

اما با وجود آنکه اهریمن در کهن باورهای ایرانی موجودی کم‌هوش، نادان و پس‌دانش معرفی شده است، در شاهنامه به مواردی از دانشوری و توان ابزارسازی و تولید صنایع به دست اهریمنان و دیوان اشاره شده است:

همی کرد از او روشنی خواستار	ز خارا گهر جست یک روزگار
ز کشور به کشور گرفتی شتاب	گذر کرد از آن پس به کشتی بر آب
چه مایه بدو گوهر اندر شناخت	به فرکیانی یکی تخت ساخت
ز هامون به گردون برافراشتی	که چون خواستی دیو برداشتی

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۴۱)

این دانش برتر را که در انحصار دیوان بود، در عصر جمشید می‌بینیم؛ صنعت جواهرسازی، کشتی‌سازی و گردونه‌سازی که به دانش دیوان وابسته بود.

در کهن‌باور مردمان نرسی هم غول‌ها، کوتوله‌ها، آهنگرها و جادوگرها، بنا و معمار و ابزارسازان مشهوری هستند که خدایان اسکاندیناوی از دانش برتر آنان بهره می‌گیرند. «خدایان در اطراف قلمرو خود دیواری دفاعی احداث کردند... آنها بنایی پیدا کردند که این دیوار را بسازد و این بنا از نسل غول‌ها بود» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۴۵).

لوکی نیم خدا، نیم شیطان است و قدرت سازندگی و ابتکار هم دارد. «او دربارهٔ اصول تور ماهی‌گیری به تأمل پرداخت و با استفاده از نخ نایلونی نمونه‌ای از آن را بافت تا ببیند چطور

کار می‌کند... خدایان [از روی طرح تور] تور مشابهی ساختند و به تند آب‌ها رفتند» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۸۹). جالب است که خدای خردمند به نام کواسیر این طرح تور را از روی تور لوکی نیم شیطان کپی می‌کند.

پریان و زنان جادو که در جنگل‌ها زندگی می‌کنند، عمال اهریمن و با جهان زیرین مرتبط هستند. هوتروس برای نبرد آماده می‌شود؛ ولی دانش جنگ و تسلیحات جنگی را از پریان دریافت می‌کند. «هوتروس از حمایت گروه یا احتمالاً گروه‌هایی از زنان ماوراء طبیعی [پریان جنگل] برخوردار می‌شود که اختیار پیروزی را در دست دارند و رهنمودهای تاکتیکی ارزشمندی در اختیار او قرار می‌دهند. او از آنها نیم‌تنه‌ای مقاوم دریافت می‌کند که در جنگ سودمند است...» (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۲۹۱). تقریباً سراسر کهن باورهای نوردیک آکنده از خدایانی است که توانایی ساختن هیچ ابزاری را ندارند و تمامی اشیای جادویی شگفت‌انگیز و سحرآمیز یا امکانات جنگی و حتی نقشه‌ها و تاکتیک‌های نظامی خود را از شیاطین، کوتوله‌ها، جادوگران آهنگرها و ارواح مردگان دریافت می‌کنند؛ به طوری که سلاح‌های مشهور در دست هر ایزد نیز ساخته دست کوتوله‌هاست؛ مثلاً چکش تور، حلقه و سپر اودین و... تنها شمشیری که می‌توانست هیولا را بکشد، به دست کوتوله‌ای به نام رگین ساخته شد.

دریانوردی و غواصی که در افسانه‌های عامی به جنیان انتساب داده شده است، بی‌ارتباط با تناسب این موجودات با عنصر آب نیست. در افسانه‌ها مشهور است سلیمان از جنیان که در اعماق دریا به صید مروارید مشغول بودند خواست این حرفه را به مردم بیاموزند. سنگ‌های قیمتی به هنر غواصی و معدن‌شناسی دیوان در عصر جمشید پیدا شد.

ز خارا به افسون برون آورید شد آراسته بندها را کلید

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۴۱)

ساختن قایق و کشتی‌هایی که سفر بر روی آب‌ها را میسر کند، شاید پیش از جمشید در عصر هوشنگ و طهمورث پیشینه داشت و به گونه ابتدایی تر وجود داشته است؛ اما

به‌هرحال دانش بهره‌وری از وسایل دریایی در دست دیوان بوده است. «در فرمانروایی طهمورث هنگامی که مردم از خونیرث بر پشت گاو سربسوغ به کشورهای دیگر می‌رفتند...» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ص ۱۸۱). این طهمورث دیوبند در عرصه دیگری از دانش دیوان بهره برده بود؛ به شکل افسانه‌مانند و اسطوره‌ای داستان سوارشدن طهمورث بر گرده دیوان و سفرهای هوایی نیز در متون قدیم اشاره شده است که می‌تواند پیش‌زمینه‌ای برای گردونه‌سواری بعدی جمشید و احتمالاً کیکاوس باشد.

زمان تازمان زینش برساختی همی گرد گیتیش برتاختی

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۳۷)

در عصر جمشید فن گردونه‌رانی دیوها کامل‌تر شد و جمشید را در اربابۀ پرنده‌ای سوار کردند که درخشان بود و همچون خورشید در آسمان می‌درخشید و سنگ‌های قیمتی در ساخت آن به کار رفته بود:

به فرکیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

که چون خواستی دیو برداشتی ز گردون به هامون برافراشتی

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۴۱)

درست است که این تخت پرنده مصادره شد و به نام اهورامزدا و فرکیانی و از هنرهای جمشید دانسته شد؛ ولی شواهد نشان می‌دهد هر جا ماشین‌های پرنده در کهن باورهای گذشته خودنمایی کرده‌اند با وجود دیوها در کنار آن آشکارتر بوده است تا اهورامزدا. به سلیمان هم که می‌رسیم دیوهایی می‌یابیم که در طرفة العین تخت بلقیس را برایش بر روی هوا می‌آورند و قالیچه‌ای که سلیمان را پرواز می‌داد، به امر دیوان در آسمان می‌چرخید. «سلیمان دیوان را در بند کشیده بود و به قصه‌ها آمده که هفت چیز در عالم، دیوان ساخته‌اند، به وقت سلیمان که آدمیان نکرده‌اند؛ یکی گرمابه، دیگر آسیاب، سه دیگر آهنگری، چهارم آهن گداختن و پنجم از کوه سنگ بریدن...» (ستاری، ۱۳۹۰: ص ۱۰۱).

اشتراک‌های دانش اهریمن بین دو سنت ایرانی و اسکاندیناوی

اهریمن، کارگزاران و آفریده‌های او در هر دو سنت اشتراک‌های دانشی فراوانی دارند که شاید از نزدیک بودن کهن باورهای این دو سنت در گذشته‌های بسیار دور سرچشمه می‌گیرد. چنین به نظر می‌رسد که اهریمن در هر دو سنت از دانش پیشگویی برخوردار است، از اسرار غیب آگاهی دارد و از رخداد‌های آینده آگاه است. او از دانش پیشگویی استفاده می‌کند و اهداف خود را با آگاهی کامل به پیش می‌برد. همواره از دانش و توان آینده‌نگری و دیدن اتفاقات پیش‌رو و رقم‌زدن سرنوشت به سود خود استفاده می‌کند. صاحب دانش خط و نوشتن و حروف رازآمیز می‌باشد که بن‌مایه تمام دانش‌هاست. چگونگی ساخت بناهای بسیار مستحکم و نفوذناپذیر با مهندسی پیچیده کار اوست. دانش و قدرت آفرینش‌گری دارد و این دانش در پیش‌برد اهداف او بسیار مهم و اثرگذار است. بیشتر موجودات آفرینش‌شده او زیان‌رسان و آزاردهنده و شریرند. موجودات آفرینش‌شده او ارتباط مستقیمی با دو عنصر اهریمنی آب و زمین دارند و استفاده از این دو عنصر در دانش و توان رویین‌تنی و نامیرایی که اهریمن از آن بهره می‌برد نیز نمود دارد.

دانش ساخت ابزارهای مختلف موردنیاز و صنعت‌گری در دست اوست؛ نیز دانش ساخت نوشابه خردافزا، شفافبخش و رازآمیز که در کهن باورهای ایرانی نام آن هوم یا هومه و در سنت اسکاندیناوی نوشابه انگبینی نام گرفته است و در ترکیب ساخت آن از عنصر خون استفاده می‌شده است را به خوبی می‌داند. او از دانش کشف فلزات گرانبها و چگونگی استفاده از آنها آگاهی دارد، دانش گردونه‌سواری و پرواز در اوج آسمان از دیگر دانش‌های دیگر او دانسته می‌شود. او می‌داند چگونه پیکرگردانی و هستی‌پیکری انجام دهد و چگونه هستی خود را تغییر دهد و تبدیل به موجودات دیگر از جمله انسان یا حیوانات شود. از دانش ساخت طلسم‌های رازآمیز و جادویی و چگونگی بازکردن این طلسم‌های پیچیده برخوردار است. از دانش غیب‌شدن و نامرئی‌شدن آگاهی دارد و همواره آن را به سود خود به

کار می‌بندد. او می‌داند چگونه روز روشن را تبدیل به شب تیره و تار و گرمای تابستان را به سرمای سخت زمستان تبدیل کند. از دانش تغذیه و نوآوری در پخت انواع غذاها و خوراک آگاهی دارد و راز پختن غذاهای خوشمزه را نیز به خوبی می‌داند. به نظر نگارنده اشتراک‌های دانش اهریمن و میزان آن در هر دو سنت بسیار زیاد است و اهریمن نیز از این دانش‌ها به خوبی استفاده کرده است.

اختلاف‌های دانش اهریمن بین دو سنت ایرانی و اسکاندیناوی

وجود اشتراک‌های فراوان دانش در کهن‌باورهای ایرانی و اسکاندیناوی، سبب شده است اختلاف‌ها و تمایزهای آنها بسیار ناچیز نشان داده شود. می‌توان چنین پنداشت اهریمن ایرانی در ابتدای پیدایش، هم‌تراز و هم‌جایگاه اهورامزدا و فرزند اول زروان دانسته می‌شود و در این زمان از نظر دانش، بسیار پس دانش و نادان و کم‌هوش جلوه‌گر می‌شود؛ اما رفته‌رفته هر اندازه از جایگاه هم‌ترازی او با اهورامزدا کاسته می‌شود، به همان میزان بر زیرکی، باهوشی، دانش و دانایی او افزوده می‌شود. درحالی‌که اهریمن اسکاندیناوی این‌گونه نیست؛ یعنی از همان ابتدا باهوش و بادانش نمایان می‌شود و تا آخر نیز چنین می‌ماند. در کهن‌باورهای ایرانی آفریده‌ها و موجودات اهریمنی که حاصل دانش آفرینش‌گری اهریمن ایرانی است، بسیار زیادتر از موجودات و عملۀ اهریمن اسکاندیناوی هستند و از نظر نگارنده این کثرت و تنوع آفرینش‌گری را می‌توان ناشی از دانش و هوش بیشتر اهریمن ایرانی پنداشت. به نظر می‌رسد از بین دانش‌ها، دانش ابزارسازی و ساخت ابزارهای متنوع و موردنیاز را می‌توان دانش برتر و برجسته و پرکاربرد اهریمن اسکاندیناوی به شمار آورد؛ درحالی‌که دانش و هنر پیکرگردانی و تبدیل شدن به موجودات دیگر در جایگاه دانش برتر و برجسته اهریمن ایرانی نمایان می‌شود. اهریمن اسکاندیناوی نیم‌خدا و نیم‌اهریمن است؛ به همین دلیل گاه کم‌هوش، کم‌آگاه و فریب‌خورده است و گاه باهوش، زیرک و فریب‌دهنده، گاه کمک‌کننده

به خدایان است و گاه زیان‌رساننده به ایشان؛ ولی اهریمن ایرانی معمولاً ویژگی‌های اهریمنانگی خود را حفظ می‌کند. اهریمن اسکاندیناوی و عمله او همگی انسان‌وار هستند و گویی در دنیای انسانی با تمایلات انسانی سیر می‌کنند و در این سنت چنین نشان داده می‌شود که کوتوله‌ها مهم‌ترین موجودات آفرینش شده حاصل از دانش آفرینش‌گری اهریمن اسکاندیناوی هستند و نقش آنها پررنگ‌تر از سایر موجودات اهریمنی است؛ در حالی که در کهن باورهای ایرانی معمولاً این‌گونه نیست و دیوها این نقش مهم و برجسته را ایفا می‌کنند. در مجموع می‌توان گفت میزان دانش اهریمن ایرانی با توجه به تنوع آفرینش‌گری و عمله و اعمال هوشیارانه او، بیشتر و چشمگیرتر از میزان دانش اهریمن اسکاندیناوی است.

نتیجه

با توجه به مقایسه‌های انجام شده در حوزه عملکردهای اهریمن و عمله او با اهورامزدا در متون و کهن باورها و منابعی که در کتاب‌نامه نام برده شده است با شاه‌نامه فردوسی، به دست می‌آید پنداشته و پیش‌داوری زروان خدا درباره اهریمن مورد انتقاد است. اهریمن در زمینه صنعت و ابزارسازی از اهورامزدا پیش افتاده است. در زمینه خط و هنر آنچه پدید است، نتیجه دانش اهریمن است. از حیث اسراردانی و آینده‌بینی تمامی سوگندها و بیان‌های اهریمن به بار نشست و بر آفریدگان هرمزد چیره شد و به تباهی و میراندن مخلوقات هرمزد دست یافت. از حیث قدرت رویین‌تن‌سازی و جاودانگی بخشی، هم‌سنگ هرمزد عمل کرده است و اژدهایانی پدید آورده است که با عنصر آب رویین‌تن شدند. در باب آفرینندگی مخلوقات که بهترین جلوه‌گاه پروردگاری خدایان در آن نهفته است؛ هر مخلوقی که هرمزد آفرید، مخالف آن رانیز اهریمن آفرید و اتفاقاً آفریدگان اهریمن از قدرت عمل پدامنه‌تری برخوردارند؛ نظیر «مرگ» که بر همه موجودات چیره می‌گردد. بر این اساس مقاله حاضر بدین نتیجه دست یافته است که فرضیات و پرسش‌های مطرح شده در آغاز مقاله، به رد پیش‌داوری زروان خدا و نادانی و

کم‌هوشی اهریمن ختم می‌شود؛ حتی با پذیرش این نکته که در پایان جهان و فرشگردگیتی، با محو و نابودی کامل اهریمن مواجه باشیم، اهریمن در همه عرصه‌ها، نادان و پس‌دانش و کندذهن عمل نکرده است. در دیدگاه کافرکیشان نوردیک نیز اهریمن داناتر، باهوش‌تر، اسرارداران و آگاه‌تر از خدایان اسکاندیناوی است. او نوآور و ابزارساز است و در بسیاری از موارد با دانش خود گره‌گشای مشکلات خدایان است. تنوع آفرینش‌گری، عمده و اعمال هوشیارانه اهریمن ایرانی، بیشتر و چشمگیرتر از اهریمن اسکاندیناوی است؛ در نتیجه می‌توان گفت میزان دانش اهریمن ایرانی در برابر اهریمن اسکاندیناوی بیشتر نمایان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

زدارکامگی: میل به زدن و کشتن؛

رشک گوهر: حسادتِ ذاتی؛

ایقاع: با سرانگشت ضربه زدن و ریتم گرفتن در موسیقی؛

مانشگاه: محل ماندن، خانه؛

خَرَفِستَران: موجودات اهریمنی زیان‌بار همچون حشرات موزی؛

پس‌دانش: کندذهن و نادان، کم‌هوش.

کتاب‌نامه

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳ ش)؛ دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان به روایت شهرستانی؛ چ

اول، تهران: هیرمند.

اجاکه، علی‌اکبر، سیروس شمیسا و عبدالرضا مدرس‌زاده (۱۳۹۸ ش)؛ «مضامین نمادین شاهنامه در

آثار هنری مازندران»؛ مطالعات هنر اسلامی، سال ۱۵، ش ۳۴.

- اسکندری، منصوره و عبدالحسین طریقی (۱۴۰۰ ش)؛ «اهمیت جایگاه نیروهای خیر و شر در کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی زرتشتی»؛ مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی، فصل بهار، ش ۴۱.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۸ ش)؛ «کردارشناسی اهریمن در پادشاهی جمشید»؛ مجله علمی پژوهشی جستارهای نوین ادبی؛ فصل بهار، ش ۱، پیاپی ۱۶۴.
- _____ (۱۳۸۹ ش)؛ اهریمن‌شناسی ایرانی؛ تهران: ترفند.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۸ ش)؛ شمنیسم، فنون کهن خلسه؛ ترجمه: محمدکاظم مهاجری؛ چ دوم، قم: نشر ادیان.
- امان، حسین (۱۳۹۵ ش)؛ بررسی بنیان سه‌کنشی حماسه ملی ایران؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اوستا، وندیداد (۱۳۸۹ ش)؛ گزارش جلیل دوستخواه؛ چ پانزدهم، ج ۲، تهران: مروارید.
- بنونیست، امیل (۱۳۷۷ ش)؛ دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی؛ ترجمه: بهمن سرکاراتی؛ تهران: قطره.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۷ ش)؛ از اسطوره تا تاریخ؛ گردآورنده: ابوالقاسم اسماعیل‌پور؛ تهران: چشمه.
- بیرلین، ج، ف (۱۳۸۶ ش)؛ اسطوره‌های موازی؛ تهران: مرکز.
- پرتو، بابک (۱۳۹۳ ش)؛ اسطوره و آیین؛ تهران: کتابدار.
- پرنیان، موسی و علی‌رضا بهمنی (۱۳۹۱ ش)؛ بررسی و تحلیل نمادهای بخش اساطیری شاهنامه؛ تهران: سمت.
- پیچ، ری (۱۳۸۷ ش)؛ جهان اسطوره‌ها؛ چ دوم، تهران: مرکز.
- پیر بایار، ژان (۱۳۸۷ ش)؛ رمزپردازی آتش؛ ترجمه: جلال ستاری؛ چ دوم، تهران: مرکز.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶ ش)؛ تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام؛ چ دوم، تهران: سخن.
- ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۸۵ ش)؛ دین مهر در جهان باستان؛ چ اول، تهران: طوس.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲ ش)؛ دین‌پژوهی؛ تهران: بینا.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۹۵ ش)؛ بندهش؛ گزارش مهرداد بهار؛ چ پنجم، تهران: توس.
- دریایی، تورج (۱۳۷۷ ش)؛ «اهریمن و دیوان در متون پهلوی»؛ ایران‌شناسی، سال ۱۰، ش ۱.
- دوشن‌گیمن، ژاک (۱۳۷۸ ش)؛ اورمزد و اهریمن و ماجرای دوگانه‌باوری در عهد باستان؛ ترجمه: عباس باقری؛ تهران: فرزانه‌روز.

- دیویدسون، آلیس (۱۳۸۵ ش)؛ شناخت اساطیر اسکانندیناوی؛ ترجمه: باجلان فرخی؛ تهران: اساطیر.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱ ش)؛ آیین میترا؛ ج ۱، تهران: بهجت.
- _____ (۱۳۸۱ ش)؛ دانشنامه ایران باستان؛ چ اول، تهران: سخن.
- زهر، آر.سی (۱۳۸۴ ش)؛ زروان یا معمای زرتشتی‌گری؛ ترجمه: تیمور قادری؛ تهران: امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۹۰ ش)؛ پژوهشی در قصه سلیمان و بلقیس؛ چ سوم، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۱ ش)؛ جهان اسطوره‌شناسی؛ چ سوم، تهران: مرکز.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵ ش)؛ سایه‌های شکارشده؛ تهران: طهوری.
- شعبانلو، علیرضا (۱۳۹۱ ش)؛ «بازتاب اسطوره آفرینش در آیین زروانی در داستان اکوان دیو»؛ مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، فصل بهار، ش ۲۶.
- صفاری، نسترن (۱۳۸۳ ش)؛ موجودات اهریمنی در شاهنامه؛ تهران: جام‌گل.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳ ش)؛ شاهنامه فردوسی؛ به کوشش: سعید حمیدیان؛ چ سیزدهم، تهران: قطره.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۶ ش)؛ نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار؛ ترجمه: آموزگار و تفضلی؛ چ سوم، تهران: چشمه.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶ ش)؛ رؤیا، حماسه، اسطوره؛ تهران: مرکز.
- کومن، فرانس (۱۳۹۰ ش)؛ آیین پرمزوراز میترا؛ ترجمه: هاشم رضی؛ تهران: بهجت.
- گريشمن، رومی (۱۳۴۹ ش)؛ ایران از آغاز تا اسلام؛ ترجمه: محمد معین؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گريمال، پیر (۱۳۶۷ ش)؛ فرهنگ اساطیر یونان و رم؛ ترجمه: بهمنش؛ ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- گیتا (بهگود گیتا) (۱۳۸۵ ش)؛ ترجمه: محمد علی موحد؛ چ سوم، تهران: خوارزمی.
- مختاریان، مینا (۱۳۹۶ ش)؛ جلوه‌های اهریمنی شاهنامه فردوسی و نگارگری ایرانی؛ چ اول، تهران: خانه هنرمندان زبان فارسی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ ش)؛ عدل الهی؛ چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۷۶ ش)؛ روایت پهلوی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- میری، محمدرضا (۱۳۹۹ ش)؛ «نیروهای اهریمنی در شاهنامه و تظاهرات آنها»؛ مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، آبان ماه، ش ۵۴.
- مینوی خرد (۱۳۸۵ ش)؛ ترجمه: احمد تفضلی، به کوشش: ژاله آموزگار؛ چ چهارم، تهران: توس.
- نیبرگ، ساموئل (۱۳۵۹ ش)؛ دین‌های ایران باستان؛ ترجمه: سیف‌الدین نجم‌آبادی؛ تهران: مرکز مطالعه فرهنگ‌ها.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۸ ش)؛ نوشته‌های مانی و مانویان؛ چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی حوزه هنری.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۶ ش)؛ شناخت اساطیر ایران؛ ترجمه: احمد تفضلی، ژاله آموزگار؛ چ یازدهم، تهران: چشمه.

References

- Abolghasemi, Mohsen. 1383 Sh. *Dīn-hā va kīsh-hāyi Irāni dar dawrān bāstān bi rivāyat Shahristānī* [Iranian religions and creeds in antiquity as narrated by Shahristānī]. Tehran: Hirmand.
- Akbari Mafakher, Arash. 1388 Sh. "Kirdārshināsī-yi Ahriman dar pādishāhī-yi Jamshid" [A study of Ahriman's functioning in Jamshid's ascent to monarchy]. *Justār-hāyi nuvīn-i adabī* 42, no. 1 (December): 83-113.
- Akbari Mafakher, Arash. 1389 Sh. *Ahrīman-shināsī-yi Irānī* [Iranian demonology]. Tehran: Tarfand.
- Aman, Hossein. 1395 Sh. *Barrisī-yi bunyān-i sih-kunishī-yi ḥamāsīh-yi millī-yi Irān* [A study of the three-act foundation of Iranian national epic]. Tehran: Tehran University Press.
- Avesta, Vendidad. 1389 Sh. Edited by Jalil Doostkhah. Tehran: Morvarid.
- Bahar, Mehrdad. 1377 Sh. *Az ustūrih tā tārikh*. Edited by Abolghasem Esmāeīlpour. Tehran: Cheshmen.
- Bayard, Jean-Pierre. 1387 Sh. *Ramzpardāzī-yi ātash* [The symbolism of fire]. Translated into Persian by Jalal Sattari. Tehran: Markaz.

- Benveniste, Émile. 1377 Sh. *Dīn-i Irānī bar pāyih-yi matn-hāyi mu‘tabar-i Yūnānī* [The Persian religion, according to the chief Greek texts]. Translated into Persian by Bahman Sarkarati. Tehran: Ghatreh.
- Bierlein, J. F. 1386 Sh. *Uṣṭūrih-hāyi muvāzī* [Parallel Myths]. Translated into Persian by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz.
- Christensen, Arthur. 1386 Sh. *Nimūnih-hāyi nukhustīn insān va nukhustīn shahriyār dar tārikh-i afsāni‘ī-yi Irāniyān* [The first man and the first king in the legendary history of Iranians]. Translated into Persian by Zhaleh Amoozegar and Ahmad Tafazzoli. Tehran: Cheshmeh.
- Cumont, Franz Valery Marie. 1390 Sh. *Āyīn-i pur-ramzurāz-i Mītrāyī* [The mysteries of Mithra]. Translated into Persian by Hashem Razi. Tehran: Bahjat.
- Dādagī, Farnbagh. 1395 Sh. *Bundahishn*. Edited by Mehrdad Bahar. Tehran: Toos.
- Daryae, Touraj. 1377 Sh. “Ahrīman va dīvān dar mutūn Pahlavi” [Ahriman and demons in Pahlavi texts]. *Iran-shināsī* 10, no. 37: 124-26.
- Davidson, Hilda Ellis. 1385 Sh. *Shinākht-i asāfir-i Iskāndīnāvī* [Scandinavian Mythology]. Translated into Persian by Bajelan Farrokhi. Tehran: Asatir.
- Duchesne-Guillemin, Jacques. 1378 Sh. *Ormaz va Ahriman va mājarāyi dugānih-bāvarī dar ‘ahd-i bāstān* [Ormazd and Ahriman, the dualistic adventure in antiquity]. Translated into Persian by Abbas Bagheri. Tehran: Farzan Rooz.
- Eliade, Micea. 1388 Sh. *Shamanism: funūn-i kuhan-i khalsih* [Shamanism: Archaic Techniques of Ecstasy]. Translated into Persian by Mohammad Kazem Mohajeri. Qom: University of Religions and Denominations.
- Eskandari, Mansooreh, Abolhossein Tarighi, and Behzad Saleki. 1400 Sh. “Ahammiyyat-i jāygāh-i nīrū-hāyi khayr va sharr dar kayhānshināsī va insānshināsī-yi Zartushtī” [Importance of the place of good and evil forces in Zoroastrian cosmology and anthropology]. *Pazhūhish-hāyi i‘tiqādī kalāmī* 10, no. 41 (spring): 61-86.
- Ferdowsi, Abul-Qasem. 1393 Sh. *Shāhnāmih*. Edited by Saeed Hamidian. Tehran: Ghatreh.
- Ghirshman, Roman. 1349 Sh. *Iran az āghāz tā Islam* [Iran from the origins to Islam]. Translated into Persian by Mohammad Moein. Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab.
- Gita (the Bhagavad Gita). 1385 Sh. Translated into Persian by Mohammad Ali Movahhed. Tehran: Kharazmi.
- Grimal, Pierre. 1367 Sh. *Farhang-i asāfir-i Yūnān va Rome* [Dictionary of Greek and Roman Mythology]. Translated into Persian by Ahmad Behmanesh. Tehran: Amir Kabir.

- Hinnells, John Russell. 1386 Sh. *Shinākht-i asāṭīr-i Iran* [Persian mythology]. Translated into Persian by Ahmad Tafazzoli and Zhaleh Amoozegar. Tehran: Cheshmeh.
- Kazzazi, Mir Jalaleddin. 1376 Sh. *Ru'yā, ḥamāsīh, ustūrih* [Dream, epic, myth]. Tehran: Markaz.
- Khorramshahi, Bahauddin. 1372 Sh. *Dīn-pazhūhī* [Religious studies]. Tehran: Bina.
- Menog-i Khrad [Mīnū-yi khirad]. 1385 Sh. Translated into Persian by Ahmad Tafazzoli and edited by Zhaleh Amoozegar. Tehran: Toos.
- Mirfakhraei, Mahshid. 1376 Sh. *Rivāyat-i Pahlavi* [The Pahlavi narrative]. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research.
- Miri, Mohammad Reza. 1399 Sh. "Nīrū-hāyi ahrīmanī dar Shāhnāmīh va taẓāhurāt-i ānhā" [Demonic forces in Shahnama and their manifestations]. *Sabkshināsī-yi nazm va nasr-i Fārsī*, no. 54 (November): 193-218.
- Mokhber, Abbas (Ed.). 1387 Sh. *Jahān-i ustūrih-hā* [World of myths]. Translated into Persian by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz.
- Mokhtarian, Mina. 1396 Sh. *Jilvīh-hāyi Ahrīmanī-yi Shāhnāmīh-yi Ferdowsi va nigārgarī Irānī* [Demonic manifestations in Ferdowsi's Shahnama and Persian miniature]. Tehran: House of Persian Language Artists.
- Motahari, Morteza. 1390 Sh. 'Adl-i ilāhī [Divine justice]. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Seminary of Qom.
- Nyberg, Henrik Samuel. 1359 Sh. *Dīn-hāyi Iran bāstān* [The religions of ancient Iran]. Translated into Persian by Seifoddin Najmabadi. Tehran: Iranian Center for the Study of Cultures.
- Ojakeh, Ali Akbar, Siroosh Shamisa, and Abdorreza Modarreszadeh. 1398 Sh. "Mazāmīn-i namādīn-i Shāhnāmīh dar āsar-i hunarī-yi Mazandaran" [Symbolic themes of Shahnama in artworks of Mazandaran]. *Muṭālī'āt-i hunar-i Islāmī* 15, no. 34: 1-28.
- Parnian, Mousa and Alireza Bahmani. 1391 Sh. *Barrisī va taḥlīl namād-hāyi bakhsh-i asāṭīrī-yi Shāhnāmīh* [A study and analysis of the mythical part of Shahnama]. Tehran: Samt.
- Partov, Babak. 1393 Sh. *Ustūrih va āyīn* [Myth and religion]. Tehran: Ketabdar.
- Razi, Hashem. 1381a Sh. *Āyīn-i Mītrā* [Mithraism]. Tehran: Bahjat.
- Razi, Hashem. 1381b Sh. *Dānishnāmīh-yi Iran bāstān* [Encyclopedia of ancient Iran]. Tehran: Sokhan.

- Saffari, Nastaran. 1383 Sh. Mawjūdāt-i ahrīmanī dar Shāhnāmih [Demonic entities in Shahnama]. Tehran: Jam Gol.
- Saghebfar, Morteza. 1385 Sh. Dīn-i mihr dar jahān-i bāstān [Mithraism in the ancient world]. Tehran: Toos.
- Sarkarati, Bahman. 1385 Sh. Sāyih-hāyi shikārshudih [Hunted shadows]. Tehran: Tahoori.
- Sattari, Jalal. 1390 Sh. Pazhūhishī dar qiṣṣih-yi Sulaymān va Bilqīs [A study of the tale of Solomon and Bilqīs]. Tehran: Markaz.
- Sattari, Jalal. 1391 Sh. Jahān ustūrih-shināsī [The world of mythology]. Tehran: Markaz.
- Shabanloo, Alireza. 1391 Sh. “Bāztāb-i ustūrih-yi āfarīnish dar āyīn-i Zurvānī dar dāstān-i Akvan Div” [Reflection of the creation myth in Zurvanism in the story of Akvan Div]. *Adabiyāt-i ‘irfānī va ustūrih-shinākhtī* 8, no. 26 (spring): 109-28.
- Tafazzoli, Ahmad. 1376 Sh. Tārīkh-i adabiyāt-i Iran qabl az Islam [History of Iranian literature before Islam]. Tehran: Sokhan.
- Vameghi, Iraj. 1378 Sh. Nivishtih-hāyi Mani va Mānuviyān [The writings of Mani and Manicheans]. Tehran: Islamic Culture and Art Research Center.
- Zaehner, Robert Charles. 1384 Sh. Zurvan yā mu‘ammā-yi Zartushtī-garī [Zurvan: a Zoroastrian Dilemma]. Translated into Persian by Teimur Ghaderi. Tehran: Amir Kabir.